

# ... سخنی با حاکمیت

## علی شکوهی

سخن در باب سیاست خارجی دامنه پیدا کرد اما هنوز دو سخن باقی است. اول آنچه حاکمیت در این باره باید مدنظر قرار دهد و دیگری آنچه اصلاح‌طلبان باید مورد توجه قرار بدهند. ابتدا به سراغ مسوولان حکومتی و سیاست‌گذاران اصلی در حوزه سیاست خارجی می‌روم. اول- در جهان به هم پیوسته کنونی، سرنوشت همه کشورها و ملتها به یکدیگر گره خورده است و هیچ کشوری را سراغ نداریم که بتواند دور خودش دیوار کشیده و با جهان مرتبط نباشد اما به توسعه و پیشرفت برسد و مشکلات خودش را سامان دهد. خوشبختانه سران جمهوری اسلامی هرگز از انزوای ایران استقبال نکرده و آن را مطلوب ندانستند اما باید مواظب باشند که منزوی کردن ایران به اشکال گوناگون و به بهانه‌های مختلف عملیاتی نشود زیرا این امر در نهایت به زیان کشور تمام خواهد شد. اصل در مناسبات بین‌المللی داشتن روابط حسنه با احترام متقابل با تمام کشورهای جهان است و قطع رابطه یک استثنا است و در مواردی خاص یا برای مقطعی معین اعمال می‌شود. دوم- قبول داریم که بر مناسبات بین‌المللی هنوز زور حکومت می‌کند و نمی‌توان به اتخاذ تصمیمات جمعی دولتها در سازمان ملل که عادلانه و اخلاقی باشد، امید داشت. این را هم قبول داریم که در شورای امنیت سازمان ملل یک ظلم نهادینه‌شده وجود دارد (حق وتو) که دست چند کشور را برای تامین منافع آنان باز نگه داشته است. با این هم موافقیم که باید قدرتمند باشیم تا دیگران از توسل به زور علیه ملت ما بپرهیزند. در عین حال تجربه جهانی از محدود شدن ابرقدرتها و تمکین آنان به برخی از حقوق ملتها هم حکایت دارد و همین نهادها و سازمان‌های جهانی برای بسیاری از اقدامات مداخله‌جویانه آنان محدودیت ایجاد کرده اند.

بنابراین فعال بودن ایران در سازمان‌ها و نهادهای جهانی و استفاده از ابزارهای دیپلماتیک و آمادگی برای انجام مذاکره درباره همه مسائل مورد اختلاف، برای ایران هم منافع زیادی دارد. سوم- ایران یک «دولت - ملت» است و اعتقادات دینی ما نقش جمهوری اسلامی را به سطح «امت اسلامی» تغییر نمی‌دهد. مسلمانان در میان ده‌ها کشور پراکنده شده‌اند و هرکدام دولت و سرزمین خود را دارند و ما نه می‌توانیم و نه حق داریم در امور آنان مداخله کنیم. اعتقاد

به همسرنوشتی نوع بشر و همبستگی انسانی و اسلامی سخن درستی است اما هر کسی در این امور به اندازه «توان»ش مسوولیت دارد و نه به اندازه «آرمان» بلندش. بنابراین جمهوری اسلامی باید آرمانهایی مثل حذف نظم ظالمانه حاکم بر جهان و ایجاد نظم نوین انقلابی یا ایجاد وحدت دولتها و مردم مسلمان یا دفع فتنه از عالم یا اخراج امریکا از منطقه یا تبدیل کاخ سفید به حسینیه یا محو اسرائیل و موارد مشابه را به مثابه آرمانهایی بداند که اکنون در دسترس نیستند ولو آنکه درست باشند. وقتی مقدمات تحقق چنین اهدافی فراهم نیست، چرا باید برایش هزینه کنید؟

چهارم- دنیای سیاست با اخلاق اداره نمیشود و صاحبان قدرت براساس مبانی اخلاقی عمل نمیکنند. حتی ما که مدعی پیریزی اخلاق در مناسبات جهانی هستیم در عمل به منافع ملی خود پایبندیم و بسیاری از اصول اخلاقی را نادیده میگیریم. از من نخواهید مثال و نمونه بیاورم که فراوان است. درباره عملکرد دیگر دولتها هم قضاوت اخلاقی نباید کرد. موضوع رابطه با امریکا را باید برای تامین منافع ملی و از موضع اقتدار حل کرد و این شدنی است. قرار نیست ما به دوستان یکدیگر تبدیل شویم و سیاست مشابهي در پیش بگیریم و منافع یکسانی داشته باشیم اما هیچکدام از این موارد دلیل قطع رابطه همیشگی میان ایران و امریکا نیست. حتی اگر بخواهیم شر این کشور را از سر ملت دفع کنیم و تحریم و فشارهای این کشور را کاهش دهیم، با داشتن رابطه بهتر به هدفمان می‌رسیم. روزگاری من هم معتقد بودم قطع رابطه میان ایران و امریکا، مرز ایدئولوژیک جمهوری اسلامی با استکبار است اما به دلایل زیادی اکنون چنین اعتقادی ندارم.

پنجم- موارد همکاری میان ایران و امریکا کم نیست و همسویی منافع ما هم در اموری قابل بررسی است. مگر برای حذف طالبان میان ایران و امریکا همکاری صورت نگرفت؟ در مقطع مداخله نظامی امریکا علیه صدام، جمهوری اسلامی و نیروهای طرفدار ایران کاملاً با ارتش امریکا همکاری و سهم خودشان را در آینده عراق تثبیت کردند. در جنگ با داعش، نیروهای تحت امر شهید سلیمانی در عمل نیروی پیاده یک ائتلاف بزرگ بودند که بمباران هوایی آن را ارتش امریکا و متحدانش برعهده داشتند. اگر عزم سیاسی مقامات ایران به عادی‌سازی روابط دو کشور تعلق بگیرد آنگاه عرصه همکاری اقتصادی و علمی و صنعتی و حتی سیاسی میان دو کشور گسترده‌تر خواهد شد. حضور بخش خصوصی امریکا در بخشهایی از اقتصاد کشور ما نه به معنای سازش و خیانت است و نه تایید اقدامات خلاف این کشور در دنیا. در عین حال مرتبط شدن منافع امریکا با منافع ایران منجر به کم شدن دشمنی این کشور میشود و راه همکاری ایران با دیگر کشورها را هم باز میکند؛ کشورهایی که

از ترس تحریم امریکا الان با ما همکاری نمی‌کنند. ششم- چه کسی به ما مأموریت اصلاح همه جهان را داده است درحالی‌که قادر به اصلاح وضعیت خودمان هم نیستیم؟ قابل قبول است مدعی مدیریت جهانی بشویم درحالی‌که به قول امام از اداره يك نانوایی هم عاجزیم؟ به این واقعیت باید تسلیم بشویم که جمهوری اسلامی هیچ تافته جدا بافته‌ای نیست و در بسیاری از حوزه‌ها وضعیتش از میانگین جهانی بدتر است و حق ندارد ادعاهایی را مطرح کند که اهلیت آن را در درون به اثبات نرسانده است. اگر جمهوری اسلامی در درون موفق بود و می‌توانست نمونه‌ای قابل‌ارایه برای همه جهان باشد، شاید این حق را پیدا می‌کرد که مطالبه‌گری کند اما اکنون بهتر است به درون توجه کند و بهبود معیشت مردم و توسعه و پیشرفت کشور را در اولویت قرار بدهد و خیلی به اصلاح اوضاع کواکب نپردازد. آن سیاست خارجی موفق است که ادامه سیاست داخلی نظام باشد.

هفتم- منابع قدرت جهانی تغییر کرده است. امروزه با زور نظامی نمی‌توانیم حرف خودمان را به کرسی بنشانیم. این سخن به معنای نفی توان نظامی بازدارنده نیست اما هیچ اقدام نظامی پیشدستانه ما را به اهداف مهم در حوزه سیاست خارجی نخواهد رساند. قدرت اقتصادی امروز حرف اول را در جهان می‌زند و این را تجربه بسیاری از کشورها تایید می‌کند. جمهوری اسلامی باید در يك دوره زمانی سه تا چهار دهه آینده به فکر پیشرفت اقتصادی و صنعتی و علمی باشد و برای این کار زمان بخرد و در گام اول از انزوا و تحریم خود را برهاند. پیگیری این سیاست اصلا به معنای خداحافظی با آرمان‌های انقلاب نیست ولی به معنای اولویت دادن به آن دسته از آرمان‌های انقلاب است که نفع آن در درجه نخست متوجه مردم کشورمان می‌شود.

هشتم- بازگشت به مردم، احیای جمهوریت نظام، افزایش رضایتمندی مردم و کاهش شکاف دولت - ملت، بزرگ‌ترین سرمایه جمهوری اسلامی در عرصه سیاست خارجی است. تمام امید دشمنان ملت در توسل به تحریم، همین واقعیت تلخ است که مردم از حکومت فاصله گرفته‌اند و دشمنان امیدوارند که این فشارها منجر به سقوط اساس نظام سیاسی ایران شود. اگر مردم سالاری دینی در ایران تحقق پیدا کند حتما از حجم دشمنی خارجی کم می‌شود و ایران می‌تواند الگویی ملت‌های دیگر هم باشد. ادامه دارد